

مروری نظری بر مفهوم فانتزی از منظر رویکردهای روان کاوانه: از فروید تا امروز A theoretical review of the concept of phantasy from the perspective of the psychoanalytic approaches: from freud to the present

Dr. Elham Moosavian

P.hD in Clinical Psychology, Faculty Of Education
And Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
elham_moosavian@yahoo.com

دکتر الهام موسویان

دکترای روان شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه
شیراز، شیراز، ایران.

Abstract

Unconscious phantasy is one of the central concepts in the field of theory and application of psychoanalysis. The importance of this concept, both clinically and theoretically, has led all schools of psychoanalysis to offer their own definition of unconscious phantasy. Given the theoretical multiplicity of this concept, it is not surprising to encounter a large number of definitions: from the classical definition, which is considered an imaginative activity representing the psychological aspect of drives, to other definitions, which it calls "the no-I experience", as we observe between the patient and the therapist. The purpose of this study is a theoretical review of the concept of phantasy in order to further clarify this concept and also investigate its role in treatment techniques. It is hoped that further clarification of this central concept will facilitate a better understanding and treatment of mental disorders.

Keywords: *unconscious phantasy, psychoanalytic theories, Freud, Klein.*

چکیده

فانتزی ناهوشیار یکی از مفاهیم محوری در حوزه نظریه و کاربرد رشته روانکاوی است. اهمیت این مفهوم چه به لحاظ بالینی و چه نظری موجب شده است تا همه مکاتب روان کاوی تعریف خاص خود را از فانتزی ناهوشیار ارائه دهند. با توجه به تکثر نظری در باب این مفهوم، مواجهه با تعداد زیاد تعاریف چندان هم تعجب آور نیست: از تعریف کلاسیکی که آن را فعالیتی خیال ورزانه و معرف جنبه روانی سائق می داند تا تعاریف دیگری که آن را «تجربه نه-من»، آن چنان که در رابطه تحلیلی بین بیمار و درمان گر مشاهده می کنیم، می نامند. هدف از پژوهش حاضر مروری نظری بر مفهوم فانتزی در راستای شفاف سازی هر چه بیش تر آن و همچنین بررسی نقش فانتزی در اتاق درمان و تکنیک های درمانی می باشد. امید است با شفاف سازی هر چه بیش تر این مفهوم محوری فهم و درمان بهتر اختلالات روانی تسهیل گردد.

واژه های کلیدی: *فانتزی ناهوشیار، نظریه های روانکاوی، فروید، کلاین.*

ویرایش نهایی: خرداد ۱۴۰۲

پذیرش: اسفند ۱۴۰۱

دریافت: تیر ۱۴۰۱

نوع مقاله: تحلیلی

مقدمه

تاریخچه مفهوم فانتزی ناهوشیار به مطالعاتی در باب هیستری^۱ (بروئر^۲ و فروید^۳، ۱۸۹۵-۱۸۹۳)، مقالات فلیس^۴ (۱۸۹۷) و پروژه روان شناسی علمی (۱۸۹۵) برمی گردد. پیش تر از مفهوم فانتزی با عنوان ایده های ناهشیار یاد می شد. رویکردهای نظری مختلف از نظر محوریت و کارکرد فانتزی، درون فردی یا بین فردی دیدن عملکرد فانتزی تفاوت های قابل توجهی با هم دارند که این تفاوت ها به لحاظ فنی در اتاق درمان بروزی چشم گیر دارند. به همین سبب توضیح این مفهوم از منظر رویکردهای مختلف نظری موجب می شود به تفاوت های فنی درمان های مختلف بصیرت پیدا کنیم. در این مقاله ابتدا تعریف و کارکرد فانتزی از منظر فروید و کلاین و سپس مقایسه نظری این دو دیدگاه با هم مطرح شده است و در نهایت به بررسی مفهوم و دلالت درمانی فانتزی از منظر سایر رویکردها پرداخته ایم. امید است با بسط هر چه بیش تر این مفهوم محوری فهم و درمان بهتر اختلالات روانی تسهیل گردد.

1 Hysteria

2 Breuer

3 Freud

4 Fliess

فانتزی از منظر رویکردهای روان‌کاوانه

فانتزی در نظر فروید

وقتی اهمیت مفهوم فانتزی را در نظر آوریم شاید تعجب کنیم که فروید در این رابطه حتی یک مقاله هم ننوشته است، چه برسد به کتاب. ایده‌های فروید در مورد فانتزی در تالیفات بیست سال ابتدایی کار وی پراکنده‌اند. صریح‌ترین اظهارنظرهای وی در این مورد در مقاله‌ای با عنوان «صورت‌بندی اصول دوگانه کارکرد ذهن»^۱ به سال ۱۹۱۱ و سخنرانی ۲۳ از سخنرانی‌های مقدماتی درباره روان‌کاوی^۲ (۱۹۱۶) به چشم می‌خورد.

فروید پیش‌تر کشف کرده بود که مضامین بخش ناهوشیار ذهن از رهگذر فرایندی تحت عنوان «سرکوب» رسوب می‌کنند که این انبار ذهنی فانتزی‌ها و همچنین خاطرات را در بر می‌گیرند. فروید در ابتدا، فانتزی‌ها را صرفاً ساختارهایی دفاعی در نظر گرفته بود که در روند تلاش‌هایش در جهت ردیابی علت اصلی هیستری، یعنی خاطره سرکوب‌شده آزار جنسی تروماتیک واقعی، خلل ایجاد می‌کنند. باری در همان ایام به این نتیجه رسید که خاطره دست‌یافتنی آزار جنسی یگانه عاملی نیست که در هیستری موجب پیدایش اختلال و زایش بیماری می‌شود؛ در عوض، او به وجود چیزی در این میان پی برد که مربوط به تکانه‌های کودک است. این برداشت موجب شد فروید کاملاً در مسیر متفاوتی قرار بگیرد (کیپر^۳، ۲۰۱۴).

«نظریه تروما» فروید را وا داشت تا به دنبال عاملی بیرونی باشد که باعث تحریک جسم کودک می‌شود. از آن زمان فروید توانست تأثیرات فانتزی را نیز در نظر بگیرد؛ فانتزی‌هایی که خودبه‌خود درون کودک پدید می‌آیند و کودک می‌تواند آن‌ها را به اتفاقی، ولو بی‌آسیب یا پیش‌باftاده، نسبت دهد تا تجربه‌ای را از سر بگذراند که به لحاظ تاریخی ساختگی، اما به لحاظ روانی واقعی است؛ به دیگر سخن، فروید در مقطعی بود که توانست معنای منحصر به فرد اتفاقات بیرونی را در الگوی مد نظرش وارد کند. کشف او مبنی بر این که فانتزی ناهوشیار قویاً قادر است خود را با واقعیت بیرونی ترکیب کند تا مخلوطی از واقعیت روانی حاصل شود، یعنی فراهم‌شدن امکان برانگیخته‌شدن هیستری، نخستین سرخ فروید در اشاره به اهمیت واقعیت روانی در روان‌نژندی بود. کشف فروید در این باب که «هیچ نشانه‌ای از واقعیت در ناخودآگاه وجود ندارد» به این معناست که واقعیت روانی نیز، عطف نظر به پیوندش با فانتزی ناهوشیار، باید به موازات واقعیت بیرونی در صورت‌بندی‌های او وجود داشته باشد. با این‌که فروید سبب‌شناسی جسمانی و امید حاصل از آن را به باد رفته می‌دید، به قدرت تکانه‌ها و فانتزی‌های ناهوشیار خودبه‌خودی پی برده بود. او به شکرانه این سلاح در آتش جدال با معضل روان‌نژندی دمید. در فوریه سال ۱۸۹۹، او توانست برای فلیس توضیح دهد که چگونه علائم بیماری روان‌نژندی، حتی در جزئیات‌شان، متناظر با آرزوهای ناهوشیاراند. فانتزی‌های ناهوشیار به آرزوها^۴ پیوند خورده بودند و فانتزی- آرزوها^۵ جلوه‌هایی از تکانه‌هایی محسوب می‌شدند که در درون کودک پدید می‌آیند (کیپر، ۲۰۱۴).

مجموعه اکتشاف‌های مربوط به تکانه‌ها، فانتزی‌ها و آرزوهای ناهوشیار که فروید آن‌ها را در طبقه جنسیت دوران نوزادی گروه‌بندی کرد، او را بر آن داشت تا به این نتیجه برسد که ذهن به واسطه نیروهایی که از درون خودش سربرآورده‌اند (و همواره سر برمی‌آورند) نیز شکل می‌گیرد. افزون بر این، فروید با قبول تأثیر این فانتزی‌های ناهوشیار و سرشار از غریزه، با همه تنوع منحصر به فردشان، به شیوه‌ای در جهت شرح گوناگونی عکس‌العمل‌های فردی سوژکتیو به اتفاقات بیرونی دست یافت. او هنگام بررسی چگونگی ظهور پدیده‌های روان‌شناختی، پیوستاری را برای خود متصور شد، با عنوان سلسله سبب‌شناختی^۶، که دامنه‌ای از احتمالات در امتداد آن پشت سر هم قرار می‌گرفتند؛ از تجربه فانتزی خالص (فرضی) و ناآمیخته با هر مؤلفه واقع‌گرایانه تا تجربه خالص بیرونی (همان‌قدر فرضی) عاری از هر عنصر فانتزی. محرک اتفاق روانی می‌تواند در هر نقطه‌ای از این پیوستار، به غیر از دو انتهای آن، نهفته باشد؛ آن‌چه به نظر فروید اهمیت داشت صرفاً تأثیر واقعیت بیرونی یا تکانه درونی نبود، بلکه حاصل جمع آن‌ها بود (کیپر، ۲۰۱۴).

1 Formulations on the two principles of mental functioning

2 Introductory Lectures in Psycho-Analysis

3 Caper

5 Fantasy- wishes

6 Etiologic series

۴ در قرن هفدهم، فانتزی (fantasy) به معنای آرزو (wish) یا میل (desire) بود. واژه مرتبط «خیال» (fancy) همچنان به همین معناست.

فروید بین دو شکل از فانتزی‌های ناهوشیار تفاوت قائل می‌شود: «فانتزی‌های ناهوشیار یا همیشه ناهوشیار بوده‌اند و در ناهوشیار شکل گرفته‌اند یا، همان‌طور که اغلب اتفاق می‌افتد، روزگاری فانتزی‌هایی هوشیارانه یا خیال‌پردازی‌هایی بوده‌اند و از آن زمان به‌عمد فراموش شده و از رهگذر «سرکوب» به شکل ناهوشیار درآمده‌اند» (فروید، ۱۹۰۸). این عبارت «همیشه ناهوشیار» ما را به سمت چیزی سوق می‌دهد که فروید فانتزی‌های آغازین^۱ می‌نامد. به ادعای فروید، این فانتزی‌ها به‌صورت فیلوژنتیکی^۲ و در قالب فانتزی‌هایی از ماقبل تاریخ بشر انتقال می‌یابند. آن‌ها محصول سرکوب نیستند: آن‌ها فانتزی‌های فعلی بشر از صحنه آغازین، اغواگری^۳ و اختگی^۴ هستند. بنابراین اگرچه فروید بر این باور بود که ممکن است برخی فانتزی‌های ناهوشیار «همواره ناهوشیار» باشند، اما منشأ اکثر فانتزی‌ها را خیال‌پردازی‌های هشیار یا نیمه‌هشیاری می‌دانست که یحتمل در مقاطع بعدی زندگی سرکوب می‌شوند. از دیدگاه فروید، نیروی محرکه اصلی برای ساخت فانتزی‌ها آرزوی ناهشیار و تحقق نیافته است، و فانتزی در حکم بیان دگرگونه و تحقق ناتمام این آرزوی ناهوشیار است (برونستین^۵، ۲۰۰۹).

فانتزی از منظر کلاین

اما دیدگاه کلاین در مورد فانتزی ناهشیار چیست و چرا این دیدگاه به بحث و جدل‌های زیادی منجر شد؟ کلاین هنگام کار روی کودکان به تدریج به دیدگاهی متفاوت از فروید دست یافت. سوزان آیزاکس^۶ (۱۹۴۸) به صراحت دیدگاه کلاین را شرح داده است و این دیدگاه مهم‌ترین مسئله نظری در «مناظره‌های جنجالی»^۷ انجمن روان‌کاوی بریتانیا^۸ در سال ۱۹۴۳ بود (کینگ و اشتاینر^۹، ۱۹۹۱). به باور کلاین فانتزی از جهتی تا ابد ناهشیار می‌ماند. از نظر او فانتزی نوعی فعالیت ذهنی بنیادین است که از بدو تولد در قالبی بدوی وجود دارد و برای رشد ذهن ضروری است، گرچه می‌توان آن را به صورت دفاعی نیز به کار گرفت. کلاین از طریق کار با کودکان، و به ویژه با کشف این مسئله که جریان دائمی فانتزی همراه همیشگی همه فعالیت‌های کودکان است، حتی هنگامی که واقعیات خارجی باعث دلسردی آن‌ها نمی‌شود، به این دیدگاه از فانتزی دست پیدا کرد. کلاین ایده خود را در مورد فانتزی از سال ۱۹۱۹ به بعد به تدریج تکمیل کرد و به ویژه بر اثر مخرب بازداری از فانتزی در رشد کودک، فراگیر بودن فانتزی‌های مربوط به بدن مادر و محتویات آن، گوناگونی فانتزی‌های مربوط به صحنه آغازین و عقده ادیپ، شدت فانتزی‌های پرخاش‌گرانه و عاشقانه، ترکیب چندین فانتزی و شکل‌گیری آن‌چه که او موضع افسرده‌وار^{۱۰} می‌نامد (موضع پارانوئید-اسکیزوئید بعدها در سال ۱۹۴۶ مطرح شد)، ایجاد فانتزی‌هایی در مورد ایزه‌های درونی، و البته، تجلی همه این فانتزی‌ها در بازی کودکان و تفکر و رفتار بزرگسالان تاکید داشت. اصولاً، کلاین فانتزی ناهشیار را با تفکر ناهشیار یکی می‌دانست، و احتمالاً به همین دلیل واژه فانتزی را به جای تفکر به کار می‌گرفت تا نشان دهد که تفکرات بیماران خردسال وی، در مقایسه با تفکر بزرگسالان عادی، بیش‌تر با تخیل درآمیخته است و شاید به همین سبب در نگاه اول چندان منطقی به نظر نمی‌رسیدند. به علاوه، کلاین بر این باور بود که با تحلیل کودکان می‌توان به فانتزی‌های نوزادان راه برد، البته او این فرض را در ذهن داشت که می‌توان با تحلیل و کاوش به ساحت نوزادانه کودک پی برد و آن را در کودک کشف کرد؛ این فرض یادآور تلاش فروید برای کشف کودک در بزرگسال است (بریتون^{۱۱}، ۲۰۱۸).

مفهوم فانتزی در تفکر کلاین به حدی اهمیت داشت که انجمن روان‌کاوی انگلیس آن را موضوع علمی اصلی در مناظره‌های جنجالی دهه ۱۹۴۰ در نظر گرفت (کینگ و اشتاینر، ۱۹۹۱). اما نظر قطعی در مورد این مسئله در مقاله مشهور سوزان آیزاکس با عنوان «ماهیت و عملکرد فانتزی»^{۱۲} (۱۹۴۸) ارائه شد. آیزاکس در این مقاله بر پیوند تصور کلاین از فانتزی و تلقی فروید از سائق تاکید کرد. بر طبق تعریف وی، فانتزی محتوای اصلی فرآیندهای ذهنی ناهشیار، پیامد ذهنی و نماینده روانی سائق است (آیزاکس، ۱۹۴۸). فانتزی‌ها معادل چیزی هستند که فروید آن را بازنمود سائق یا بازنمود روانی محرک‌های سائق محور می‌نامید. آیزاکس هم، درست مانند کلاین، به ویژه بر

1 Urphantasien

2 phylogenetically

3 seduction

4 castration

5 Bronstein

6 Susan Isaacs

۷ مجموعه جلساتی که از اکتبر ۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۴ توسط انجمن روان‌کاوی بریتانیا بین بیرون مکتب وینی و طرفداران ملانی کلاین برگزار شد و تفاوت‌های بین تحلیل فرویدی کلاسیک و نظریه جدید کلاینی مورد بحث قرار گرفت.

8 British Psycho-Analytical Society

9 King and Steiner

10 Depressive position

11 Britton

12 The nature and function of phantasy

این ایده تأکید می‌کند که وجود جریان دائمی فانتزی‌های ناهشیار امری فراگیر و همگانی است و به علاوه، به‌هنجاری یا نابه‌هنجاری، نه به حضور یا عدم حضور فانتزی ناهشیار، بلکه به شیوه بیان و اصلاح آن و نوع ارتباط آن با واقعیت خارجی بستگی دارد. او میان فانتزی‌های هشیار و ناهشیار تمایز قائل می‌شود و پیشنهاد می‌کند که برای مشخص کردن فانتزی ناهشیار، این نوع فانتزی با دو حرف «ph» نگاشته شود.^۱ (امروزه اکثر روان‌کاوان بریتانیایی به این دلیل که گاهی تفکیک فانتزی‌های هشیار از ناهشیار دشوار است، املاي «ph» را به‌صورت عام و برای همه فانتزی‌ها به کار می‌برند) (برونستین، ۲۰۰۹).

بنابراین، تعریف آیزاکس و کلاین از فانتزی بسیار گسترده‌تر از کاربرد ابتدایی آن از سوی فروید است. رویکرد کلاینی که توسط سوزان ایزاکس (۱۹۴۸) در مجادلات بحث‌انگیز در انجمن بریتانیا مطرح شد، تغییراتی اساسی در این مفهوم ایجاد می‌کند. فانتزی‌های ناهوشیار به فانتزی‌های سرکوب‌شده محدود نمی‌شوند، بلکه بخشی از محتوای ذهن هستند که زیربنای کل ساختار عملکرد ذهنی را تشکیل می‌دهد و از بدو تولد به بعد، با این ساختار همراه هستند. این امر مستلزم پذیرش وجود یک فعالیت روانی اولیه است که، به‌رغم ابتدایی بودن، ارتباط نوزاد را با دنیای بیرونی برقرار می‌کند. طرح مفهوم همانندسازی فرافکنانه^۲ (کلاین، ۱۹۴۶) این مسیر را بیش‌تر دنبال کرد و بر این ایده تأکید کرد که قبل از درون‌فکنی موضوع‌ها، همانندسازی فرافکنانه روی آن‌ها انجام می‌شود. موضوع‌های «واقعی» موجود محتویات «واقعی» ذهن ما نیستند. موضوع‌های درونی ما فانتزی‌های ناهوشیار درباره موضوع‌ای «واقعی» مشخص هستند. طبق نظر کلاین و شاگردانش، فانتزی‌های ناهوشیار قبل از فراگیری زبان کلامی وجود دارند و آن‌هایی که کلامی نیستند، عمدتاً از طریق احساسات، عواطف و حالات و حرکات بدنی بیان می‌شوند. می‌توان آن‌ها را با آن‌چه بیون^۳ در نظریه خود در مورد توسعه تفکر به‌عنوان پیش‌پنداره^۴ مطرح می‌کند، برابر دانست. از دیدگاه بالینی، فانتزی‌های ناهوشیار موادی هستند که انتقال از رهگذر آن‌ها انجام می‌شود. در رویکرد بالینی کلاینی، تجزیه و تحلیل فانتزی‌های انتقالی شاهراه شناسایی مشکلات بیمار و تفسیر آن‌هاست (بوهرلبر^۵ و همکاران، ۲۰۱۵).

فروید تعریفی خاص و محدود از فانتزی به دست می‌دهد و آن را تحقق آرزو می‌داند؛ در واقع تعریف فروید گونه‌ای خاص از فانتزی است که در درون تعریف جامع‌تر کلاین جای می‌گیرد (بریتون، ۲۰۱۸). فروید در مورد ماهیت افکار کودکانه اولیه به طور مشخص گمانه‌زنی نکرده است. کلاین این نوع تفکر را فانتزی نامید و فرض را بر این گذارد که این افکار با تجارب جسمانی پیوندی تنگاتنگ دارند. او بر این باور بود که فانتزی‌سازی خیلی زود آغاز می‌شود، آن‌طور که خودش دوست داشت بگوید، به گونه‌ای بسیار بدوی و از همان ابتدا. او به تمایزگذاری فروید میان بخش ناهشیار و بخش نیمه‌هشیار سیستم و میان فرآیند تفکر اولیه و ثانویه توجه چندانی نداشت. کلاین و آیزاکس بر این باور بودند که فانتزی‌ها می‌توانند بر اساس فرآیند تفکر اولیه شکل بگیرند و در حقیقت، فرآیند تفکر اولیه و ثانویه تا حدود زیادی در هم تنیده شده‌اند (برونستین، ۲۰۰۹). آیزاکس معتقد است که اولین فانتزی‌ها عمدتاً به‌صورت احساسات و امیال احشایی تجربه می‌شوند و حواسی مانند لامسه، بویایی، شنوایی، چشایی و بینایی بعدها به تدریج به این فانتزی‌ها افزوده می‌شوند. این فانتزی‌های ناهشیار تا حدودی همانند «صور ذهنی موضوع»^۶ هستند که فروید در ذهن ناهشیار (۱۹۱۵) شرح می‌دهد (آیزاکس، ۱۹۴۸).

کلاین و آیزاکس بر این باورند که بیان فانتزی‌های ناهشیار در قالب واژگان مدت‌ها بعد از صورت‌بندی حسی اولیه آن‌ها پدید می‌آید. در حقیقت، برخی از فانتزی‌های ناهشیار در مورد تجارب کودکی هرگز رسماً از طریق واژگان بیان نمی‌شوند، اگرچه ممکن است واژگان وسیله‌ای باشند که به‌صورت ناهشیار برای بیان این فانتزی‌ها، از طریق برانگیختن آن‌ها در شخصی دیگر، به کار گرفته می‌شوند. این دو همچنین بر این باورند که فانتزی‌ها بر ادراک واقعیت خارجی تأثیر می‌گذارند ولی واقعیت خارجی هم درست به همان اندازه بر فانتزی‌ها تأثیر می‌گذارد و میان این دو تعاملی دائمی در جریان است. درک و تفسیر (با به بیان دیگر، تجربه) رویدادهای خارجی واقعی بر حسب فانتزی‌های از پیش موجود و نیز این که ممکن است فانتزی‌ها به‌نحوی اصلاح شوند که تجربه رویدادها را در بر بگیرند، از فرضیات اصلی تفکر کلاینی است (آیزاکس، ۱۹۴۸).

۱ دو حرف ph در انگلیسی صدای f می‌دهند و بنابراین فانتزی را می‌توان به دو صورت، یعنی fantasy و phantasy نوشت که علیرغم تفاوت املائی، تفاوت آوایی ندارند. بنابراین آیزاکس پیشنهاد می‌کند که fantasy برای فانتزی‌های هشیارانه و phantasy برای فانتزی‌های ناهشیارانه به کار گرفته شود تا این دو از یکدیگر متمایز گردند.

2 projective identification

3 Bion

4 preconception

5 Böhleber

6 thing presentations

در حال حاضر پیروان اندیشه‌های کلاین معتقدند که فانتزی‌ها در پرورش افکار منطقی نقشی بسیار مهم ایفا می‌کنند، زیرا به‌عنوان فرضیه‌هایی به‌کار گرفته می‌شوند که باید بر اساس تجربه واقعیت‌های خارجی تأیید یا رد شوند. این همان ایده‌ای است که هانا سیگال^۱ (۱۹۶۴) به صراحت به مفهوم کلاینی فانتزی‌ها افزوده است، (سیگال، ۲۰۰۶). بنابراین، واقعیت خارجی غالباً نه تنها نقش محرک یا علت فانتزی‌ها را ایفا می‌کند، بلکه در تأیید یا رد این فانتزی‌ها هم نقش دارد. لزومی ندارد که کسی بریدن و قطعه‌قطعه کردن سینه زنان را ببیند تا فانتزی آن را در سر داشته باشد، ولی ممکن است تراوش چرک و خون از سینه مادر فرد تأییدی نگران‌کننده برای فانتزی تهاجم باشد، یا این که فانتزی سینه‌های دوست‌داشتنی را که به خوبی از آن مراقبت شده و قادر به مقاومت در مقابل تهاجم است، به نحوی آزاردهنده رد کند. آزمایش فانتزی‌ها در مقابل واقعیت بدین معنا نیست که فانتزی‌های قوی‌تر اولیه لزوماً به دست فراموشی سپرده می‌شوند؛ این نوع فانتزی‌ها باقی می‌مانند ولی براساس تجربه فرد از واقعیات خارجی صورت‌های پیچیده‌تری به آن‌ها افزوده می‌شود. در اغلب موارد، این صورت‌های پیچیده‌تر برای انکار واقعیت روانی فانتزی‌های ناپخته‌تر و شاید قدیمی‌تر به کار گرفته می‌شوند (بریتون، ۲۰۱۸).

خلاصه کلام، کلاین و آیزاکس بر این باورند که فانتزی‌ها صرفاً برای اظهار تکانه‌ها و آرزوهای ناهشیار به‌کار گرفته نمی‌شوند، بلکه ساز و کارهای دفاعی هم از طریق فانتزی‌ها تجلی می‌یابند. درون فکنی، برون فکنی، دپواره‌سازی، آرمانی‌سازی، انکار و سرکوب واژگانی انتزاعی‌اند که برای توصیف فرآیندهای روانی عمومی به‌کار گرفته می‌شوند، ولی استفاده آن‌ها توسط فردی مشخص از طریق فانتزی‌های خاص صورت می‌گیرد. فانتزی‌هایی که بیانگر تکانه‌ها یا دفاع‌های خاص هستند، به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه به‌تدریج نظامی پیچیده را پدید می‌آورند که در حقیقت سلوک منحصربه‌فرد شخص برای بودن، ارتباط با جهان، و حفظ تعادل وی را می‌سازند. بدین ترتیب مفهوم فانتزی از اصول بسیار مهم ایده سازماندهی کلی شخصیت است. امروزه بسیاری از روان‌کاوان پیرو کلاین، درست مانند همکاران خود در شاخه کلاسیک، در تفسیر جسورانه و قطعی فانتزی‌ها محتاط‌تر شده‌اند (اسپیلیوس، ۲۰۰۱). اما علیرغم این تغییر، تأکید بر ذهن ناهشیار و اشکال مختلف زیستن در تجارب و فانتزی‌های کودکی در بزرگسالی همچنان از خصوصیات اصلی روان‌کاوی کلاینی است. پیروان کنونی کلاین، درست مانند خود او، این امر را مسلم می‌دانند که در تفکر، در رویا پردازی، در خلاقیت و در همه تجارب همواره آمیخته‌ای ناپسامان از امور منطقی و غیرمنطقی موجود است. به‌علاوه، فانتزی ناهشیار همزمان منشأ اصلی خلاقیت و ویرانگری است. این نوع فانتزی به جهان خارجی معنا و به جهان درونی غنا می‌بخشد و به احتمال زیاد، تنها تغییری که در تحلیل فانتزی‌ها ایجاد شده است، گرایش فزاینده به بررسی چگونگی محقق شدن آن‌ها در جلسات روان‌کاوی و همچنین نحوه تجلی آن‌ها در قالب محتوایی نمادین است.

مقایسه فروید و کلاین

فروید و کلاین بر جنبه‌های متفاوتی از کاربرد روزمره واژه فانتزی تأکید می‌کنند (سندلر و ناگرا، ۱۹۶۳). این واژه در انگلیسی و آلمانی نوعی تضاد ذاتی را در خود است.^۲ واژه فانتزی دارای یک معنای ضمنی تخیل و خلاقیت است که زیربنای همه افکار و احساسات را تشکیل می‌دهند، ولی علاوه بر آن، مفهوم ضمنی ساختگی بودن یا خیال‌پردازی را نیز در خود دارد، یعنی چیزی که برحسب معیارهای واقعیت مادی با حقیقت مغایر است (رایکرافت، ۱۹۶۸؛ لاپلانچ و پونتالیس، ۱۹۷۳؛ اشتاینر، ۱۹۸۸؛ بریتون، ۲۰۱۸). در نظریه فروید بر جنبه ساختگی و محقق‌کننده آرزوها در کاربرد روزمره این واژه تأکید می‌شود و حال آن‌که کاربرد کلاین بر جنبه تخیلی آن تمرکز دارد. از دیدگاه فروید، اگرچه در بخش ناهشیار نظام روانی انسان فانتزی‌هایی وجود دارند ولی بنای این نظام بر پایه آرزوهای غریزی ناهشیار است، نه فانتزی‌ها. ساخت رویا و فانتزی در دو فرآیند مشابه صورت می‌گیرد، از این رو می‌توانیم «ساختار فانتزی» را با «ساختار رویا» مقایسه کنیم، زیرا هر دوی آن‌ها از تبدیل محتوای ناهشیار اولیه به شکلی مبدل و تغییر یافته حاصل می‌شوند. برعکس فروید، کلاین معتقد است که فانتزی‌های ناهشیار همان محتوای ناهشیار اولیه‌اند و رویاها از تغییر شکل این فانتزی‌ها ایجاد می‌شوند. از نظر فروید آرزوی ناهشیار اصل است و رویاها و فانتزی‌ها از مشتقات تغییر شکل یافته آن به شمار می‌روند و در مقابل، کلاین فانتزی ناهشیار را اصل قلمداد می‌کرد. کلاین و آیزاکس فانتزی را ترکیبی از ایده‌ها و احساس در نظر می‌گرفتند. این دو از این نظر هم با فروید تفاوت دارند زیرا فروید بخش

1 Hanna Segal

2 Sandler and Nagera

۳ وقتی به ریشه‌شناسی این واژه نگاه می‌کنیم، معلوم می‌شود که این واژه از زبان لاتین و یونانی به دیگر زبان‌های اروپایی وارد شده؛ واژه فانتزی از *fantaisie* یا *phantasie* در فرانسه کهن گرفته شده که به معنای «تصور خیالی» یا نوعی شیخ است. در زبان لاتین این واژه بر «خلاقیت» و «خیال‌ورزی» دلالت دارد و در یونانی نیز از ریشه *phantō* (فانتی) گرفته شده که به معنای «مشاهده‌چنین ساختن» و اساساً غیرواقعی یا خلاف واقعیت انگاشتن آن به این سبب است که همیشه آن را در مقابل واقعیت بیرونی قرار داده‌اند و خالق آن را قوه تصور و خیال بشر دانسته‌اند. همین تلقی در تعریف این واژه در زبان‌های اروپایی، از جمله آلمانی و انگلیسی، راه یافته است.

4 Rycroft

5 Laplanche and Pontalis

ناهشیار نظام روانی را قلمرو ایده‌ها و رد پای خاطرات می‌دانست و هرگز نتوانست که قاطعانه در مورد وضعیت احساسات ناهشیار اظهار نظر کند (برونستین، ۲۰۰۹).

لب کلام، ایده فروید این است که محرک اصلی حیات روانی آرزوی ناهشیار است، نه فانتزی. از نظر فروید فانتزی‌ها نوعی تحقق خیالی آرزوهای باطل‌اند. این فانتزی‌ها، چه از بخش هشیار نظام روانی و چه از بخش نیمه‌هشیار آن سرچشمه بگیرند، نوعی فعالیت ایگو^۱ هستند که بر طبق اصول فرآیند ثانویه شکل می‌گیرد. اما این همه ماجرا نیست، زیرا ممکن است که فانتزی‌ها به بخش سرکوب‌شده و ناهشیار نظام روانی ما، جایی که با آرزوهای غریزی ارتباط پیدا می‌کنند و تابع قوانین فرآیند اولیه می‌شوند وارد شوند و احتمالاً به رویاها و بسیاری مشتقات دیگر راه پیدا کنند. علاوه بر آن، فانتزی‌های آغازین و فیلوژنتیکی هم هستند که می‌توانند مستقیماً در رویاها گنجانده شوند، در حالی که در دیدگاه کلین فانتزی‌های ناهشیار همان نقشی را ایفا می‌کنند که فروید به آرزوی ناهشیار منتسب کرده بود. این نوع فانتزی‌ها، به جای آن که بر اساس منطق رویاها شکل گیرند، زیربنای آن‌ها را تشکیل می‌دهند، این تعریف از فانتزی در مقایسه با تعریف فروید بسیار جامع‌تر است (برونستین، ۲۰۰۹).

سایر رویکردهای روان‌کاوی

نخستین رویکرد علمی‌ای را که فانتزی‌های ناهوشیار را برساخته مشترک بیمار و تحلیل‌گر دانست، ویلی و مادالین بارانگر^۲ (۲۰۱۴) مطرح کردند. ایشان با تکیه بر تعریف کلاسیک ایزاکس و بر اساس ماهیت گفتگومند درمان روان‌کاوی و با ارجاع به پدیدارشناسی شناخت در اندیشهٔ مریلوپونتی و مفهوم «میدان» در روان‌شناسی گشتالت فرض وجود یک میدان روان‌کاوی مشترک را مطرح کردند که در آن می‌توان فانتزی میدانی را شناسایی و تحلیل کرد. دیوید لیبرمن^۳ (۱۹۷۴) به بررسی بسیاری از مشکلاتی پرداخته که از این زاویه پدید می‌آید (به عنوان مثال، پیامدهای ارتباطی همانندسازی فراقکنانهٔ متقابل). روان‌شناسی کلین نیز با برجسته کردن ارتباط نزدیک فانتزی ناهوشیار با خلاقیت انسان این مفهوم را بسط داد. بر این اساس، هانا سیگال^۴ رابطهٔ بین فانتزی‌های ناهوشیار و نمادسازی و بازی کودکان (که در این جا چیزی معادل تداعی‌های آزاد فرض شده است) با هنر و والایش را بررسی می‌کند. او می‌گوید هنر و بازی با رویا و خیال‌پردازی تفاوت دارند «زیرا این‌ها برخلاف دو مورد اخیر تلاشی برای تبدیل فانتزی به واقعیت نیز به شمار می‌روند» (سیگل، ۲۰۰۶).

امروزه در روان‌شناسی ایگوی آمریکای شمالی، تعریف جیکوب آرلو از فانتزی ناهوشیار همچنان رایج‌ترین تعریف به‌شمار می‌رود. آرلو بر خلاف کلاینی‌ها، سختی و پیچیدگی این مفهوم را ناشی از این واقعیت می‌داند که فانتزی‌های ناهوشیار از عناصری با محتوای کلامی ثابت تشکیل شده‌اند و از انسجامی درونی برخوردارند، یعنی نظم بسیار پیچیده‌ای دارند. آرلو اصطلاح فانتزی را به معنای خیال‌پردازی به‌کار می‌برد و به باور او جنبهٔ مهم‌تر فانتزی ناهشیار که باید دربارهٔ آن بحث کرد این است که از جمله مشخصه‌های ثابت حیات ذهنی است. او فانتزی‌ها را حول خواسته‌های اولیه دوران کودکی دسته‌بندی کرد. آرلو برای نشان دادن تعامل بین تفکر فانتزی و درک واقعیت از یک مدل تصویری^۵ استفاده می‌کند که طبق آن، دو مرکز ورودی ادراکی داده‌ها را از هر دو چشم داخلی و خارجی جمع‌آوری می‌کنند. فعالیت فانتزی ناهوشیار «بستری ذهنی» را فراهم می‌کند که در آن ورودی‌های ادراکی درک و یکپارچه‌سازی می‌شود، اما در مقابل، رویدادهای بیرونی موجب تحریک و ساماندهی نحوهٔ بازپیدایی فانتزی‌های ناهوشیار می‌شوند. با این حال، کارکرد عامل سوم ایگو یکپارچه‌سازی، همبسته‌سازی و ارزیابی داده‌های مختلف تجربهٔ ادراکی و کنار گذاشتن برخی از آن‌ها است. نتیجهٔ این فرایند مخلوطی مرکب از دو ورودی است. نه تنها آید، بلکه ایگو و سوپرایگو نیز در شکل‌گیری فانتزی‌های ناهوشیار نقش دارند (آرلو، ۱۹۶۹).

سندلر و سندلر در مقالهٔ خود از نحوهٔ بسط مفهوم فانتزی ناهوشیار توسط کلاین انتقاد می‌کنند زیرا معتقدند که عملاً تمامی محتوای ذهنی ناهوشیار را در برمی‌گیرد و در نتیجه بار معنای آن بیش از حد سنگین شده است. سندلرها با ایجاد تمایز بین دو نوع فانتزی ناهوشیار به دنبال حل مشکل مفهومی بودند: فانتزی‌های ناهوشیار گذشته و فانتزی‌های ناهوشیار حال. فانتزی‌های ناهوشیار گذشته در ۴-۵ سال اول زندگی رخ می‌دهد و صرفاً از طریق بازسازی گفته‌های بیمار و تفسیر ما از گذشته (با تکیه بر نظریهٔ روان‌کاوی) می‌توان به آن‌ها دست یافت. شاید بتوان فانتزی‌های ناهوشیار زمان حال را تا حدی مشتقات ناهوشیار گذشته در نظر گرفت. هنگامی که فرد بالغ هر نوع فشاری

1 Ego

2 Willy and Madeleine Baranger

3 David Liberman

4 Hanna Segal

5 visual

6 Arlow

را تجربه می‌کند، منشأ واکنش ناهوشیار فوری او حرکت ناهوشیار گذشته به سمت کنش یا خیال‌پردازی است. با این حال، این مشتقات (که در جریان رشد نیز دچار تغییراتی می‌شوند)، بیش‌تر به بازنمایی حال افراد مرتبط هستند و تحت تأثیر عملکرد سطح بالاتری از فرآیند ثانویه ناهوشیار قرار دارند. این مشتقات با تعارضاتی که ایجاد می‌کنند، تعادل ناهوشیار حال را بر هم می‌زنند و این دقیقاً همان جایی است که طیف وسیعی از ساز و کارهای دفاعی وارد بازی می‌شوند. فانتزی‌های ناهوشیار حال با عملیات دفاعی پیوسته خود در تعدیل بازنمایی‌های خود و ابژه^۱، به شیوه‌ای انطباقی عمل می‌کنند و بدین‌طریق مکرراً تعادل فردی را برقرار می‌کنند. این فانتزی‌ها نقشی تثبیت‌کننده دارند و در برابر وضعیت‌های اضطراری و مخربی چون تجارب تحقیق‌آمیز، ایمنی و آسایش فرد را حفظ می‌کنند (سندلر و سندلر، ۱۹۹۴).

در تعریفی که اورنستین و اورنستین در چارچوب روان‌شناسی خود^۲ در مقاله خود ارائه دادند، خواسته‌های سائق دیگر عوامل انگیزشی برای فانتزی ناهوشیار و محتوای آن به شمار نمی‌روند و این نقش به واکنش‌های محیطی محول شده است. فانتزی‌های ناهوشیار دارای محتوای متنوعی دارند که مستقیماً به تأثیرات محیطی و تجربیات خاص کودکی وابسته است. اگر محیط به اندازه کافی سازنده باشد، فانتزی‌ها می‌توانند منشأ بسیاری از اشتیاق‌ها و بلندپروازی‌های ما باشند، اما اگر مراقبت‌کننده‌ای بالای سر کودک نباشد، یا رفتار او رنگ و بوی دیگرآزاری داشته باشد و کودک را تحقیر کند، ممکن است فانتزی‌های ناهوشیار به بستری برای بروز رفتارهای مرضی و فانتزی‌های جبرانی تبدیل شود. اورنستین‌ها دو دسته از فانتزی‌های ناهوشیار را که به عملکرد دوگانه انتقال‌های خود-ابژه وابسته‌اند، توصیف می‌کنند این فانتزی‌ها علاوه بر این‌که تکرارهایی ساماندهی شده توسط تجربیات تروماتیک هستند، در حکم نوعی جستجو برای تجربیاتی هستند که قادر به ایجاد تغییر دلخواه باشد. این امید به تغییر در ادامه در قالب به اصطلاح «فانتزی درمانی» سازماندهی می‌شوند. ممکن است این وضعیت در سطوح مختلف هوشیاری اتفاق بیفتد و به این باور درونی عمیق درونی شکل دهند که شروع بهبودی مستلزم داشتن برخی تجربیات خاص است (اورنستین و اورنستین^۳، ۲۰۰۸).

یافته‌های معاصر در زمینه پژوهش‌های مرتبط با رشد، ایده‌های جدیدی را درباره فانتزی ناهوشیار مطرح کرده است. تعریف فروید از تفکر در فرآیند اولیه، (مثلاً عملکرد شناختی اولیه در نوزادان و کودکان خردسال که در فرآیند تولید فانتزی‌های ناهوشیار نیز می‌توان نقش آن‌ها را دید) مورد تأیید و حمایت دیگران قرار نگرفت. تحقیقات نشان داده است که کودک در سنین بسیار پایین دانشی ضمنی از نحوه تعامل با مراقب به دست می‌آورد، و انتظارات و بازنمایی‌های تعاملی آن در او شکل می‌گیرد. این بازنمایی‌ها سنگ بنای اولیه شکل‌گیری ناهوشیار هستند که بعد به شکل گزاره‌های ناهوشیار درباره خود و دیگری، و الگوهای رابطه‌شان درمی‌آیند. از این منظر، ناهوشیار چیزی است که فقط به طور ضمنی در دسترس کودک است. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه رشد با ارائه یافته‌هایی که بر اهمیت رویدادهای برون‌زا و بازنمایی ذهنی آن‌ها تأکید دارند ادعاهای روانکاو را زیر سؤال می‌برند. این بحث جذاب کماکان ادامه دارد، اما این سوال همچنان باقی است که چگونه این نوع پژوهش را می‌توان در تعاریف مختلف روان‌کاوانه از فانتزی ناهوشیار ادغام کرد، البته اگر چنین کاری امکان‌پذیر باشد (ایگل، ۲۰۱۱؛ شیمک، ۲۰۱۱).

بحث و نتیجه‌گیری

ما در این مقاله کوشیدیم به اختصار گزارشی از نظریه‌های مختلف روان‌کاوان درباره مفهوم فانتزی به دست بدهیم. این نظریه‌ها از چند جهت با هم تفاوت دارند و این تفاوت‌های نظری پیامدهای درمانی بسیار متفاوتی را در اتاق درمان ایجاد می‌کنند. اول از همه محوریت مفهوم فانتزی از منظر رویکردهای مختلف روان‌کاوانه با هم متفاوت است. برای کلاینی‌ها، فانتزی ناهوشیار مفهوم اصلی است. فانتزی ناهوشیار فعالیت ذهنی آغازینی است که از بدو تولد به بعد وجود دارد. ناهوشیار تقریباً معادل فانتزی‌های ناهوشیار است و واقعیت‌اندیشی نمی‌تواند بدون فانتزی‌های ناهوشیار عمل کند. برای کلاینی‌ها، روان‌کاو از همه نظر وابسته به مفهوم فانتزی ناهوشیار است، محتوای ناهوشیار با فانتزی‌های ناهوشیار یکسان نیست و با مفهوم واقعیت‌اندیشی فرق دارد. از طرف دیگر اورنشتاینی‌ها^۴، همچون برومبرگ^۵،

1 self- and object representations

2 Self-psychology

3 Ornstein

4 Ornsteins

5 Bromberg

تفاوتی بین فانتزی‌های هوشیار و ناهوشیار قائل نیستند. از سویی مفهوم فانتزی ناهوشیار در اندیشه آرلو، روان‌شناسان ایگو، سندلرها و فرویدیان معاصر بسی مهم‌تر از اورنشتاینی‌ها به شمار می‌رود.

تفاوت محوری دیگر بین رویکردهای مختلف روان‌کاوانه در مفهوم فانتزی به جایگاه واقعیت به عنوان عامل مستقل مرتبط با فانتزی ناهوشیار بر می‌گردد. برای کلینی‌ها، فانتزی ناهوشیار نوعی فعالیت ذهنی اساسی و زیربنای تمام افکاری است که به هنگام مواجهه ما با واقعیت شکل آن را تغییر می‌دهد. در نظر آرلو، بین واقعیت (ادراک) و فانتزی ناهوشیار تداخلی دائمی وجود دارد، گرچه در اصل می‌توان آن‌ها را دوباره از هم جدا کرد. برای کلینی‌ها و برای آرلو، سائق‌ها محرک فانتزی‌های ناهوشیار هستند و از نظر سندلر، علاوه بر سائق، عملکرد فانتزی ناهوشیار در از بین بردن تأثیرات دردناک و ایجاد امنیت روانی زمینه‌ساز^۱ شکل‌گیری فانتزی است. با این حال، ادراکات دیگر سائق‌ها را به عنوان زمینه‌ساز کنار می‌گذارند و واقعیت را جایگزین آن می‌کنند. فانتزی بر مبنای تجربیات موجود در واقعیت ساخته می‌شود. نتایج تحقیقات تحولی این استدلال را تأیید می‌کنند که فانتزی ناهوشیار نوعی ابراز و باور ناهوشیارانه است که از تفکر آرزومندانه، ادراک صادقانه^۲ و شناخت ساده‌لوحانه کودک شکل می‌گیرد. از آن سو، اورنشتاین و برومبرگ بر تجارب «صورت‌بندی‌نشده» آزاردهنده، آسیب‌زا و گسیخته به عنوان زمینه‌ساز فانتزی‌های هوشیار یا ناهوشیار تأکید می‌کنند.

تفاوت نظری دیگر در این سؤال نهفته است که آیا فانتزی ناهوشیار ساختار مشترک روان‌کاو و بیمار است که در فرآیند روان‌کاوی پدیدار می‌شود یا این که بیمار فانتزی ناهوشیار را «در خودش» دارد؟ به عبارت دیگر، آیا فانتزی ناهوشیار از نظر هستی‌شناسانه موجودی عینی است که در ذهن جا خوش کرده؟ از نظر فروید، فانتزی‌های ناهوشیار فقط تا حدی قابل‌شناسایی‌اند؛ آن‌ها را باید از مشتقات خود ناهوشیار استنباط کرد. به نظر کلینی‌ها، با این که فانتزی‌های ناهوشیار باید از گفته‌های بیمار استنباط شوند ولی وجود آن‌ها مستقل از استنباط است. آرلو نیز با این نظر موافق است. او از نوعی عملکرد فانتزی ناهوشیار صحبت می‌کند، به این صورت که تفکر فانتزی جریان تحریک درونی را سامان‌دهی می‌کند. سندلرها موضعی میانی اتخاذ می‌کنند: فانتزی‌های ناهوشیار ما از قبل در واقع باسازیهایی است که در حین فرایند درمان بالینی میان بیمار و روان‌کاو صورت می‌گیرد. رولنک‌اوان ارتباطی^۳ در انتهای دیگر این طیف قرار دارند. به گمان آن‌ها، بیمار و روان‌کاو با از سرگذراندن تجربه‌ای که تا کنون صورت‌بندی نشده، فانتزی ناهوشیار را برمی‌سازند. بنابراین به لحاظ معرفت‌شناسانه شاید بتوان چنین گفت که فانتزی‌های ناهوشیار، بنا به تعریف، باید از منظری واپس‌نگرانه توصیف شوند. در این نگاه، فانتزی‌های ناهوشیار به‌مثابه محصول مشترک بیمار/روان‌کاو تلقی می‌شوند. موضع دیگر این است که فانتزی‌های ناهوشیار، مستقل از واپس‌نگری روان‌کاو و بیمار، وجودی مستقل دارند و می‌توان توصیفی طبیعت‌گرایانه از آن‌ها به دست داد.

با توجه به آن‌چه گفته شد گروهی از روان‌کاوان مانند فروید و کلاین فانتزی را محصول ذهن بیمار در نظر می‌گیرند نه رابطه درمانی و بنابراین تأکید درمانی از منظر این گروه تاویل و بینش دادن است، در حالی که از نظر گروه دیگری از نظریه‌پردازان مانند بیون و روان‌کاوان ارتباطی فانتزی محصول رابطه بین بیمار و روان‌کاو است و در نتیجه خود رابطه بین بیمار و روان‌کاو می‌تواند اثر درمانی داشته باشد. بسته به این که فانتزی را محصول مستقل ذهن بیمار یا رابطه درمانی قلمداد کنیم تکنیک‌های درمانی در اتاق درمان بسیار متفاوت خواهد شد. آن‌چه در رویکرد فروید و کلاین درمان می‌کند صرف تاویل فانتزی‌های ذهن بیمار بدون توجه به رابطه درمانی و انتقال متقابل است. اما آن‌چه در رویکرد بیون و روان‌کاوان ارتباطی درمان می‌کند رابطه درمانی با کمک اطلاعاتی است که انتقال متقابل به عنوان یکی از ابزارهای اصلی درمان در اختیار ما قرار می‌دهد. در همین راستا کنش درمانی در کل نظریه‌های روان‌کاوانه به دو دسته اصلی بینش‌محور و رابطه‌محور تقسیم می‌شود و بر اساس آن‌چه گفتیم، با بررسی خاستگاه فانتزی می‌توان فهمید چرا در رویکردهای مختلف روان‌کاوی فن و کنش درمانی با هم فرق دارند و متخصصان حوزه سلامت برای پیش‌برد هرچه بهتر فرایند درمان‌گری از واکاوی و تعمیق مفهوم فانتزی در رویکرد درمانی خود ندارند.

منابع

Arlow, J. A. (1969). Unconscious fantasy and disturbances of conscious experience. *The Psychoanalytic Quarterly*, 38(1), 1-27. <https://doi.org/10.1080/21674086.1969.11926479>.

1 instigator

2 veridical perception

3 Relational psychoanalysts

- Baranger, M., & Baranger, W. (2014). *The analytic situation as a dynamic field I*. In *The Pioneers of Psychoanalysis in South America*. Routledge.
- Bohleber, W., Jiménez, J. P., Scarfone, D., Varvin, S., & Zysman, S. (2015). Unconscious phantasy and its conceptualizations: An attempt at conceptual integration. *The International Journal of Psychoanalysis*, 96(3), 705-730. <https://doi.org/10.1111/1745-8315.12315>.
- Britton, R. (1998). Contribution to panel discussion on 'The Controversial Discussions: Fifty Years Later'. In *Fall 1998 Meeting of the American Psychoanalytic Association*.
- Britton, R. (2018). Reality and unreality in phantasy and fiction. In *On Freud's "Creative Writers and Day-Dreaming"*. Routledge.
- Bronstein, C. (2009). *kleinian theory a contemporary perspective*. Wiley.
- Breuer, J., and Freud, S. (1895). *Studies on hysteria*. Standard Edition.
- Caper, R. (2014). *Immaterial facts: Freud's discovery of psychic reality and Klein's development of his work*. Routledge.
- Eagle, M. N. (2011). *From classical to contemporary psychoanalysis: A critique and integration*. Routledge.
- Freud, S. (1905). Fragment of an analysis of a case of hysteria (1905 [1901]). In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Volume VII (1901-1905): A Case of Hysteria, Three Essays on Sexuality and Other Works*. Hogarth.
- Freud, S. (1908). Hysterical phantasies and their relation to bisexuality. In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*. Hogarth.
- Freud, S. (1957). *The Unconscious* [1915]. Standard Edition.
- Freud, S. (1920). *From the history of an infantile neurosis*. In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Volume XVII (1917-1919)*.
- Hayman, A. (1989). What do we mean by 'Phantasy'? *International journal of psycho-analysis*, 70, 105-114. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/ijp.070.0105a>
- Isaacs, S. (1948). The Nature and Function of Phantasy. *International Journal of Psycho-Analysis*, 29, 73-97.
- King, P., & Steiner, R. (1991). *The Freud-Klein Controversies*. Routledge.
- Laplanche, J., & Pontalis, J. B. (1973). The language of psychoanalysis. Donald Nicholson-Smith, trans. *London: Hogarth*.
- Lieberman, D. (1974). Verbalization and unconscious phantasies. *Contemporary Psychoanalysis*, 10(1), 41-55. <https://doi.org/10.1080/00107530.1974.10745310>
- Ornstein, A., & Ornstein, P. (2008). The structure and function of unconscious fantasy in the psychoanalytic treatment process. *Psychoanal Inquiry*, 28, 206-230. <https://doi.org/10.1080/07351690701857029>
- Rycroft, C. (1968). Phantasy. *A Critical Dictionary of Psychoanalysis*, 118.
- Sandler, J., & Nagera, H. (1963). Aspects of the metapsychology of fantasy. *The Psychoanalytic Study of the Child*, 18(1), 159-194. <https://doi.org/10.1080/00797308.1963.11822928>
- Sandler, J., & Sandler, A. M. (1994). Phantasy and its transformations: A contemporary Freudian view. *International journal of psycho-analysis*, 75, 387-394. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/IJP.075.0387A>
- Schimek, J. G., & Browning, D. L. (2011). *Memory, myth, and seduction: Unconscious fantasy and the interpretive process*. Routledge.
- Segal, H. (1964). Phantasy and other processes. *The Work of Hanna Segal*, 41-7.
- Segal, H. (2006). *Dream, phantasy and art*. Routledge.
- Spillius, E. B. (2001). Freud and Klein on the concept of phantasy. *International Journal of Psychoanalysis* .82, 361- 373. <https://doi.org/10.1516/5PWR-57TK-VT2U-3XU8>
- Steiner, R. (1988). 'Paths to Xanadu...'—Some Notes on the Development of Dream Displacement and Condensation in Sigmund Freud's' Interpretation of D. *International review of psycho-analysis*, 15, 415-454. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/IRP.015.0415A>

